

## شریعت قبل از بعثت

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

بحث پایانی این بخش:

سهیلی در کتاب «الروض الاتف» گوید: «کیف وفق الله زیدا الی ترک ما ذبح علی النصب و ما لم یدکر اسم الله علیه ورسوله (ص) کان اولی بهذه الفضیله فی الجاهلیه لعائت من عصمة الله تعالی له»<sup>۲</sup>

یعنی چگونه خداوند به زید این توفیق را عنایت کرد که از خوردن ذبحی که برای بتها ذبح شده و یا نام خدا بر آن جاری نشده بود خودداری کند، ولی به رسول خدا چنین توفیقی نداد، با اینکه رسول خدا (ص) به چنین فضیلتی سزاوارتر بود بخاطر عصمتی که از سوی خدای تعالی داشت:

و آنگاه درصدد پاسخ و توجیه برآمده و گوید:

«لیس فی الروایه انه فداکمل من السفره و بان شرع ابراهیم انما جاء بتحريم المیتة لانتحريم ما ذبح لغیر الله تعالی فزید امتنع عن اکل ما ذبح لغیر الله برای راه لا یشرع ما تقدم»<sup>۱</sup>

یعنی - در روایت نیامده که آنحضرت از آن سفره چیزی خورد، و از این گذشته شرح ابراهیم میده را حرام کرده بود نه آنچه را که نام خدا بر آن جاری نشده بود، و از اینرو زید طبق رای خود از خوردن آن غذا خودداری کرد نه بخاطر شریعت گذشته.

ولی برای خواننده محترم روشن است که این پاسخ نمیتواند اشکال و شبهه را از ذهن انسان رفع کند و بهتر آن است که اصل حدیث را که بگفته ایشان برخلاف دلیلهائی است که عصمت رسول خدا (ص) را ثابت کرده مردود بدانیم و آنرا نپذیریم.

و همچنین حدیث «استلام اصنام» - دست و صورت مالیدن به بتها بمعنوی تبرک و احترام - که در روایات ایشان آمده<sup>۱</sup> و روایات دیگری که حکایت از مشارکت آنحضرت در مراسم

در پایان بحث از ماجرای بعثت رسول خدا (ص) - طبق وعده ای که دادیم - لازم است مقداری هم درباره شریعت و آئینی که رسول خدا (ص) قبل از بعثت از آن پیروی میکرده بحث شود، زیرا این مطلب از نظر تاریخ مسلم است که:

اولاً - رسول خدا (ص) در تمام دوران زندگی قبل از بعثت خود، لحظه ای در برابر بتها پرستش نکرد، و از آئین مشرکین و بت پرستان و سنتها و مراسم شرک آلود و غلط ایشان پیروی نکرد، و از «اکل میته» و ذبائحتی که نام خدا بر آنها ذکر نشده بود نمی خورد؛ و اینکه در صحیح بخاری و مسند احمد بن حنبل آمده است که گویند:

برای رسول خدا (ص) سفره غذایی حاضر کردند، و زید بن عمرو بن نفیل<sup>۱</sup> را نیز بر سر آن سفره خواندند، ولی زید از حضور بر سر آن سفره خودداری کرده گفت: «انا لا اکل مما تدبحون علی انصابکم، ولا اکل الاما ذکر اسم الله علیه»

من از آنچه شما بر بتهای خود ذبح میکنید نمی خورم و جز آنچه را نام خدا بر آن برده شده نخواهم خورد. و در نقل احمد بن حنبل هست که رسول خدا (ص) بر سر سفره ای با سفیان بن حارث غذا میخورد و زید از آنجا عبور کرد و آن دو او را به خوردن دعوت کردند و او چنین پاسخی داد...<sup>۲</sup>

مخدوش و غیرقابل قبول است و از اینرو خود اهل سنت و آنها که صحیح بخاری را صحیحترین کتابهای حدیثی میدانند نتوانسته اند آنرا بپذیرند و درصدد توجیه برآمده که از آنجمله



شرک آمیز آنها آمده همگی مردود و مخالف با مبانی و اصول خود آنها در باب نبوت آن بزرگوار است.

ثانیاً از نظر تاریخ مسلم است که آنحضرت قبل از بعثت عبادتهائی از قبیل نماز و روزه و طواف و حج و عبادتهای دیگری انجام میداده چنانچه در حدیث عایشه و دیگران در ماجرای بعثت این جمله بود که:

«فكان يخلو بغار حراء فيتحنث فيه»

و «تحنث» را به «تعبد» معنا کرده بودند.

و مرحوم فتال نیشابوری در روضه الواعظین گفته:

«رسول خدا(ص) از اول تکلیف روزه میگرفت و نماز می گذارد، بعکس آنچه در میان قوم معمول بود و چون به سن چهل سالگی رسید خداوند بوسیله جبرئیل او را مامور به ابلاغ رسالت فرمود...»<sup>۵</sup>

و اکنون با توجه به این دو مقدمه این بحث پیش آمده که آیا رسول خدا(ص) در پیروی از مرام مقدس توحید و عمل به دستورات و اعمال دینی تابع چه شریعتی بوده؟ آیا شریعت انبیاء گذشته و یا شریعت خود یعنی شریعت مقدس اسلام که بعداً مامور به ابلاغ و اظهار آن گردید... و در آن وقت تنها خود آنحضرت مامور به پیروی و انجام اعمال آن بود...

o o o

و بنابر آنچه گفته شد تذکر این نکته در اینجا لازم است که به نظر نگارنده طرح این بحث بنحوی که در کتابهای دانشمندان اسلامی اعم از دانشمندان شیعه و اهل سنت آمده بخالی از نوعی تسامح و بی دقتی نیست زیرا آن مسئله را به این نحو و با این عبارت طرح کرده و گفته اند:

«اعلم ان علماء الخاصه والعامه اختلفوا في ان النبي(ص)

هل كان قبل بعثته متعبداً بشريعه ام لا...»<sup>۶</sup>

و یا این عبارت که از یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت است که میگوید:

«وقد اختلف العلماء في تعبد قبل البعث هل كان على شرع ام لا؟»<sup>۷</sup>

یعنی علماء اختلاف دارند در اینکه تعبد و انجام عبادتهای آنحضرت پیش از ماجرای بعثت آیا برطبق شرعی از شرایع بوده یا نه؟

و وجه تسامح و بی دقتی همین است که اعمال و عبادات آن بزرگوار بطور مسلم برطبق شریعتی انجام میشده که آن شریعت یا

شریعت پیامبران گذشته بوده و یا شریعت خود آنبزرگوار... و

شاید مرحوم علامه(ره) در شرحی که بر مختصر ابن حاجب نگاشته و عبارت آنرا مرحوم مجلسی در بحار الانوار نقل کرده متوجه این مطلب بوده که بحث را اینگونه مطرح فرموده:

«اختلف الناس في ان النبي(ص) هل كان متعبداً بشرع احد من الانبياء

قبله قبل النبوه ام لا...»<sup>۸</sup>

که برای اهل تحقیق روشن است که این عبارت از آن تسامح و اشکال خالی است و بهر صورت مسئله آنقدر مهم نیست که بیش از این مقدار وقت شما را بگیریم و این مقدار هم از باب تذکر بنظر لازم آمد. و بهتر آن است که به اصل بحث بازگردیم و بحث را اینگونه طرح کنیم که: آیا رسول خدا(ص) قبل از بعثت تابع چه شریعتی از شریعتهای الهی بوده؟

جمعی معتقدند که آنحضرت تابع شریعتهای پیامبران قبل از خود بوده؟ و گروهی نیز معتقدند که تابع شریعت خود یعنی شریعت اسلام بوده، با این توضیح که در آنزمان بدان حضرت وحی میشد و به اصطلاح «نسی» بود، و موظف بود بدانچه بر او وحی میشد بدان عمل کند، ولی «رسول» نبود و وظیفه نداشت آنها را بدیگران ابلاغ کند، تا سن چهل سالگی که به منصب رسالت مفتخر گردید و موظف شد این آئین مقدس را بدیگران نیز ابلاغ کند.

گروه اول نیز که عقیده دارند آنحضرت تابع شریعتهای پیامبران قبل از خود بوده در باره آن شریعت و آن پیامبر اختلاف نظر دارند و چهار نظریه در باره آن شریعت ذکر شده:

۱- شریعت نوح علیه السلام

۲- شریعت ابراهیم علیه السلام

۳- شریعت موسی علیه السلام

۴- شریعت عیسی علیه السلام

و در اینجا نظریه پنجمی هم ابراز شده و آن این است که گفته اند:

هر چه نزد آنحضرت ثابت شده بود که شریعت است از آن پیروی کرده و بدان عمل میکرد و پیرو شریعت مخصوصی نبود. و بنظر میرسد غرض ورزی و دست سیاست بازان و قصه پردازان یهود و نصاری هم در این مسئله راه یافته باشد و برای اثبات اینکه شریعت اسلام پیرو همان شرایع یهود و نصاری است و





رسول خدا(ص) نیز تابع موسی و عیسی بوده به این بحث دامن زده و احیاناً اظهارنظرهایی کرده باشند زیرا آنها که باک نداشتند ابراهیم علیه السلام را یهودی یا نصرانی بخوانند هیچ باکی نداشتند که رسول خدا(ص) و سلاله ابراهیم علیه السلام را یهودی و یا نصرانی بدانند! و بهر صورت هریک از دو دسته برای مدعای خود دلیلهائی ذکر کرده اند و دانشمندان نیز آنها را در کتابهای خود بتفصیل نقل کرده اند که فشرده ای از آنها می توانید در بحارالانوار مجلسی (ره) بخوانید<sup>۱</sup> که بنظر ما آنچه در میان دلیلهای دسته اول (یعنی آنها که گفته اند رسول خدا تابع شریعتهای قبل از خود بوده) مهم و قابل بحث میباشد چند آیه قرآنی است و بقیه گفتارها اجتهادات و یا روایات ضعیفی است که از نقل آنها صرف نظر میکنیم. و به نقل همان آیات اکتفا می نمائیم:

۱- آیه ۹۰ از سوره انعام است که خدای تعالی پس از ذکر نام جمعی از پیمبران چون ابراهیم و فرزندان آن بزرگوار فرماید:

«اولئك الذين هداهم الله فبهدهم اقتده»

آنها هستند که خداوند ایشانرا هدایت و راهنمایی فرمود، و تو نیز از هدایت آنها پیروی کن...

و پاسخی که از استدلال به این آیه داده شده آن است که منظور از این هدایت و پیروی از آن همان اصول مورد اتفاق همه ادیان است نه فروع شرعیه زیرا پرواضح است که فروع در ادیان گذشته مورد اختلاف بوده...

نگارنده گوید: مؤید این پاسخ نیز همان نزول آیه است که پس از بعثت رسول خدا(ص) نازل گشته و میتوان گفت: این آیه ربطی به بحث ما که بحث از شریعت رسول خدا(ص) قبل از بعثت میباشد ندارد...

واز همین پاسخ می توان پاسخ استدلال به آیات دیگری را نیز که در اینباره شده است دانست مانند آیه:

«شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذي اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى، ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعونهم اليه...»<sup>۱۰</sup> که با توجه به صدر و ذیل آیه بخوبی روشن میشود که منظور همان اصول عقایدی است که

در همه ادیان بوده است...

و آیه شریفه «ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفاً...»<sup>۱۱</sup> که منظور از پیروی «ملة ابراهيم» همان اصول عقليه نه فروع شرعیه، بدلیل آیه دیگری که فرموده: «ومن يرغب عن ملة ابراهيم الا لمن سفه نفسه»<sup>۱۲</sup>

و پرواضح است که بسیاری از فروع شرعیه آئین ابراهیم نسخ شده و اگر منظور از «ملة ابراهيم» همه اصول و فروع بود با توجه به این آیه نسخ آنها جایز نبود...

و آیه: «انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح والنبيين...»<sup>۱۳</sup> و بخصوص آیه اخیر که ظاهراً مربوط به اصل مسئله وحی و کیفیت آن است و ربطی به مسئله مورد بحث ما ندارد...

•••

و اما دلیل گروه دیگر که گفته اند: رسول خدا(ص) پیرو شریعت و آئین خود یعنی آئین مقدس اسلام بوده روایات بسیاری است که برخی از آنها صراحت در این مطلب دارد و از برخی با توجه به روایات و شواهد دیگر استفاده مطلب از آنها میشود که از دسته نخست روایاتی است که صراحت دارد برای اینکه رسول خدا(ص) قبل از بعثت نیز «نبی» و پیامبر بوده.

۱- مانند روایت مشهوری که در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود:

«كنت نبياً وأدم بين الروح والجسد»<sup>۱۴</sup>

من پیامبر بودم در وقتی که آدم میان روح و بدن بود...

و در برخی از کتابها این گونه نقل شده که فرمود: «كنت نبياً وأدم بين الماء والطين»: و برای فهم بهتر این استدلال باید این مطلب را نیز اضافه کرد که بعثت پیمبران الهی که برتر و خاتم آنها پیامبر بزرگوار اسلام بوده است مراحل و درجاتی داشته - چنانچه از روایات نیز استفاده میشود- که یکی از آن مراحل «نبوت» است و این مرحله قبل از مرحله رسالت بوده و مرحله نبوت آن بزرگواران مرحله ای بوده که از طریق فرشتگان و یا در خواب و یا از طریق الهام به آنها وحی میشده و دستورات و یا خیرهایی از جانب خدای تعالی به ایشان داده می شد که مامور به عمل بدان میشدند ولی مامور به ابلاغ و رساندن آنها ب دیگران نبودند و در این مرحله آنها «نبی» بودند نه رسول و برای درک بیشتر این مطلب به روایات زیر توجه کشید که در باب



«طبقات الانبياء والرسل والائمة» از کتاب شریف کافی و جاهای دیگر نقل شده مانند این روایت که کلینی (ره) بسند خود از زید شهام روایت کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «ان الله تبارک وتعالی اتخذ ابراهیم عبداً قبل ان يتخذہ نبياً وان الله اتخذہ نبياً قبل ان يتخذہ رسولا وان الله اتخذہ رسولا قبل ان يتخذہ خلیلاً وان الله اتخذہ خلیلاً قبل ان يجعله اماماً فلما جمع له الاشياء قال: انی جاعلك للناس اماماً»<sup>۱۵</sup>

براستی که خدای تعالی ابراهیم را به بندگی خویش برگرفت پیش از آنکه به نبوت برگردد، و خدای تعالی او را به نبوت خویش برگرفت پیش از آنکه به رسالت برگردد، و به رسالت برگرفت پیش از آنکه بدوستی خود برگردد، و به دوستی برگرفت پیش از آنکه به امامت برگردد و چون همه اینها را برای او گردآورد فرمود «من تورا برای مردم امام قرار دادم»

و نیز بسندش از زراره روایت کرده که گوید: از امام باقر علیه السلام معنای آیه شریفه «وكان رسولاً نبیاً» و فرق میان «رسول» و «نبی» را پرسیدم و آنحضرت در پاسخ من فرمود:

«النبی الذی یری فی منامه ویسمع الصوت ولا یعین الملك والرسول الذی یسمع الصوت ویری فی المنام وبعین الملك...»<sup>۱۶</sup> و نبی کسی است که در خواب (فرشته را) به بیند و صدای (اورا) بشنود ولی به عیان فرشته را نبیند و رسول کسی است که صدا را بشنود و در خواب بیند و در عیان نیز او را مشاهده کند.

و بسندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «الانبياء والمرسلون علی اربع طبقات، فنبی منبأ فی نفسه لا یعدو غیرها ونبی یری فی النوم ویسمع الصوت ولا یعایته فی الیقظه ولم یبعث الی احد...»<sup>۱۷</sup> پیامبران و رسولان بر چهار طبقه هستند گاهی «نبی» است که تنها به او خبر رسیده و از او بدیگری تجاوز نکند، و گاهی «نبی» است که در خواب بیند و صدا را بشنود و در بیداری نه بیند و بسوی دیگری هم مبعوث نشده...

و روایت دیگری که از زید کناسی روایت کرده که گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا عیسی بن مریم در آنهنگام که در گهواره سخن گفت حجت خدای تعالی بر مردم زمان خود بود؟ امام علیه السلام در جواب من فرمود:

«كان یومذ نبیاً حجة لله غیر مرسل، اما تسمع لقلوله تعالی حین قال انی عبد الله اتانی الکتاب وجعلنی نبیاً»<sup>۱۸</sup>

وی در آنروز «نبی» و حجتی بود از سوی خدا ولی «مرسل» و

فرستاده بسوی کسی نبود، آیا این گفتار خدای تعالی را نشنیده‌ای آنهنگام که عیسی گفت «من بنده خدایم که کتاب بمن داده و مرا «نبی» قرار داده». و از روایت اخیر و استشهاد به آیه قرآنی بخوبی معلوم میشود که مقام نبوت مقامی است که ممکن است به پیامبران در گهواره نیز داده شود چنانچه به عیسی علیه السلام داده شد...<sup>۱۹</sup> و بخصوص با توجه به روایاتی که خداوند هیچ فضیلت و کرامت و معجزه‌ای به پیامبری از پیامبران خود عطا نفرمود جز آنکه آنرا به رسول خدا (ص) نیز عطا فرمود مانند روایت مفصلی که از ارشاد القلوب دیلمی نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بمردی یهودی که در اینباره سؤال کرد فرمود:

«فوالله ما عطی الله عزوجل نبیاً ولا مرسلأ درجة ولا فضیلة الا وقد جمعها لمحمد (ص) وزاده علی الانبیاء والمرسلین اضعافاً...»<sup>۲۰</sup>

بخدا سوگند که خدای عزوجل به هیچ نبی و مرسلی درجه و فضیلتی عطا نفرمود، جز آنکه آنرا برای حضرت محمد (ص) گردآورده و بلکه چند برابر آنها افزوده است...

۲- دلیل دوم، سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است در «خطبه قاصمه» که در نهج البلاغه و کتابهای دیگر از آنحضرت نقل شده که درباره رسول خدا (ص) فرمود:

«ولقد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فظیماً اعظم ملك من ملائکته یسلک به طریق المکارم ومحاسن اخلاق العالم لیله ونهاره» خدای تبارک و تعالی از لحظه‌ای که پیغمبر را از شیر گرفتند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را قرین او فرمود تا اخلاق نیکو و صفات پسندیده را به وی بیاموزد... و معنای تعلیم فرشته جز همان نبوت چیز دیگری نیست.

و در چند روایت در اصول کافی آمده که منظور از «روح» در آیات سوره شوری و اسراء یعنی آیه شریفه «وکذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا»<sup>۲۱</sup> و آیه «یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی»<sup>۲۲</sup> همین فرشته بوده، که یکی از آنها روایت زیر است که کلینی بسند خود از ابی بصیر روایت کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر «روح» را در آیه «یسلونک عن الروح» پرسیدم و آنحضرت فرمود: «خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله (ص) وهو مع الائمة وهو من الملکوت»<sup>۲۳</sup>



اعمالشان واقف و آگاه می سازد. در این رابطه در سوره مبارکه «زلزال» می خوانیم «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا بره ومن يعمل مثقال ذرة شرا بره» هرکس به اندازه مثقالی کار خیر و یا شر از او سرزده باشد آنرا خواهد دید «بیره» یعنی در نامه اعمالش می خواند و می بیند که چه اعمالی را انجام داده است، پس از آن، در موقف مجازات چه بسا ممکن است اعتقاد درست باشد و مسأله شرک و کفر و نفاق در کار نباشد و به وسیله شفاعت بخشیده شود و ممکن است مستحق کیفر بوده و مجازات گردد.

البته مسأله شفاعت هم حساب و معیاری دارد و چنین نیست که هرکس مشمول آن گردد، لذا در قرآن کریم چنین بیان شده است: «ولا یشفعون الا لمن ارتضی»<sup>۶</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید: این جمله «لمن ارتضی» امیدوار کننده است. آنهاست که اصول اعتقادیشان درست نباشد از جمله افرادی که شفاعت شامل حالشان شود نمی باشند، لذا در سوره (توبه) می فرماید: «ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن بغفر الله لهم»<sup>۷</sup> ای پیامبر! اگر هفتاد مرتبه برای آنان طلب آمرزش

و استغفار نمائی خدا آنها را نخواهد بخشید.

### معنای صدر

در پایان آیه می فرماید: «ان الله علیم بذات الصدور» خداوند به آنچه در دلها است آگاهی دارد. «صدر» در واژه عربی به معنی سینه ها است ولی در قرآن در بیشتر موارد به معنای روح آمده است، روح عبارت از حقیقت انسان است و همان چیزی است که انسان از آن به «من» تعبیر می نماید و می گوید: من گفتم، من نوشتم... و همان «من» است که فکر می نماید، اعتقاد پیدا می کند و به برزخ وارد می شود و بدن مرکب او به حساب می آید، وقتی که انسان می میرد روح از این مرکب پیاده می شود و آنرا رها می سازد و در عالم برزخ در قالب و بدن مثالی قرار می گیرد که از بدن دنیائی او لطیف تر است، بنابراین «صدر» در اینجا روان و روح آدمی است و روح است که صدرنشین وجود انسانی است، گاهی هم به آن عقل و قلب و نفس نیز اطلاق می شود.

- |                       |                        |                      |
|-----------------------|------------------------|----------------------|
| ۱- سوره لقمان- آیه ۲۳ | ۴- سوره فاطر- آیه ۸    | ۷- سوره توبه- آیه ۸۰ |
| ۲- سوره حدید- آیه ۲۰  | ۵- سوره غافر- آیه ۱۹   |                      |
| ۳- سوره کهف- آیه ۶    | ۶- سوره انبیاء- آیه ۲۸ |                      |

کرده و برای تحقیق بیشتر شما را بکتابهای کلامی و حدیثی دیگری که بتفصیل در اینباره بحث کرده اند ارجاع داده و بدنبال بحث تاریخی خود باز میگردیم.

- (۱) زینبین صعویون تفیل از حنفاء بوده است که در گذشته بتفصیل در مقاله ای جداگانه شرح حالش را ذکر کردیم.
- (۲) الصحیح من السیره ج ۱ ص ۱۵۸. (۸) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱.
- (۳) الروض الانفاج ۱ ص ۲۵۶. (۹) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱ - ۲۸۱.
- (۴) الصحیح من السیره ج ۱ ص ۱۶۰. (۱۰) سوره شوری آیه ۱۳.
- (۵) بتقل از کتاب جبه الماوی قاضی طباطبائی. (۱۱) سوره نحل آیه ۱۲۳.
- (۶) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱. (۱۲) سوره بقره آیه ۱۳۰.
- (۷) سیره النبوه ابن کثیر ج ۱ ص ۳۹۱. (۱۳) سوره نساء آیه ۱۶۳.
- (۱۴) الفیج ج ۱ ص ۲۸۷، بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸.
- (۱۵) الاصول من الکافی باب طبقات الانبیاء والرسل والائمة ج ۲.
- (۱۶) الاصول من الکافی باب الفرق بین الرسول والنبی والمحدث ج ۱.
- (۱۷) الاصول من الکافی باب طبقات الانبیاء والرسل.
- (۱۸) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۸.
- (۱۹) در میان پیغمبران الهی پیغمبران دیگری نیز بوده اند که در کودکی و نوجوانی به مقام نبوت رسیده اند مانند عیسی که خداوند در باره اش فرمود «واتیناه الحکم صبیاً» و یوسف که خداوند در باره اش فرمود «واوحینا الیه لنتنبئهم بامرهم هذا» و بگفت بسیاری از مفسران منظور از این وحی، وحی نبوت بوده.
- (۲۰) بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۴۱. (۲۲) سوره اسری آیه ۸۵.
- (۲۱) سوره شوری آیه ۵۲. (۲۳) بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۵۶.

### بقیه از سرعت قبل از بعثت

یعنی این روح، خلقی است از مخلوقات خدا بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که به همراه رسول خدا (ص) بوده و همراه امامان نیز هست و او از عالم ملکوت (و مجردات و فرشتگان) است. و در روایتی که صفار در کتاب بصائر الدرجات روایت کرده اینگونه است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان الروح خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله (ص) یسده و یرشده و هو مع الاوصیاء من بعده».

و بلکه در باره ای از روایات آمده که «روح القدس» که نامش در قرآن کریم و در روایات آمده نام همین فرشته بوده نام جبرئیل و نام جبرئیل روح الامین است که در قرآن کریم نیز آمده است.

\*\*\*

نگارنده گوید: با توجه بدانچه ذکر شد بنظر میرسد این قول دوم نزدیک تر به ذهن و اولی به پذیرفتن و قبول باشد و از نظر عقل و نقل مانعی برای پذیرفتن آن بنظر نمیرسد و از آنجا که این بحث چندین رابطه ای با بحث تاریخی ما نیز ندارد بهمین مقدار اکتفا